

**فصل نهم: ۱۳۴۷ تا پیروزی انقلاب اسلامی**  
سال ۱۳۴۷ در درس‌های خارج فقه و اصول شرکت کردم و تا پیروزی انقلاب اسلامی ضمن تحصیل و تدریس، به تألیف و تبلیغ اشتغال داشتم.  
در ایام اقامت در مشهد به توصیه یکی از دوستان طلبه به نام آقای ثنائی برای تبلیغ در ایام ماه مبارک رمضان، به یکی از روستاهای مازندران به نام «ایمرکلا» رفتم. در این روستای کوچک حدود چهل خانواده زندگی می‌کردند و در نزدیکی آن روستای بزرگی بود که «دیوکل» نام داشت و آقای محمد علی گرمی برای تبلیغ به آن‌جا رفت و آمد می‌کرد. هم‌چنین با آقای سید احمد علم الهدی، در ایام تبلیغ رفت و آمد داشتیم که با اسب انجام می‌شد.



مجموعه خاطرات مرحوم محمد محمدی ری شهری - جلد اول - ۱۳

## خاطراتی از سفرهای تبلیغی

فصل‌هایی که صورت می‌گرفت، مجدداً به شهرهای مختلفی از جمله: کاشمر، ماهان و گلپایگان تبعید شد. رفت و آمد ما نزد ایشان زمینه تبلیغ هم بود. البته در کاشمر برنامه تبلیغی نداشتیم، اما در گلپایگان، ماهان و قناتسان از توابع کرمان، برنامه داشتیم. گفتنی است که مردم ماهان استقبال چندانی از مجالس سخنرانی نداشتند.  
**جوپار**  
رفت و آمد به ماهان مقدمه حضور در جوپار گردید. جوپار نیز مانند ماهان در نزدیکی کرمان قرار دارد، در مرحوم آقای زند یکی از افراد سرشناس جوپار میزبان ما بود. خانه او در کنار جوپار و در نقطه خوش آب و هوایی قرار داشت، جوی آبی صاف و پر از ماهی‌های درشت، از میان خانه می‌گذشت. وی به روحانیت علاقه داشت و تنها کسی بود که در این بخش حاضر بود برای تبلیغات مذهبی اقدام کرد. دقیقاً یاد ندارم که چند بار و هر بار چند روز در آن‌جا بودم، ولی به یاد دارم که «جوپار» از سخت‌ترین نقاط بود که برای تبلیغ رفتم، چون خیلی به من سخت گذشت. در آن زمان، درویش‌ها در این منطقه حضور جدی داشتند و مردم استقبالی از مسجد و نماز گزیده نداشتند و مجالس سخنرانی نداشتند. خدای رحمت کند آقای اکبر آشتی، خیلی برای رونق جلسات تلاش می‌کرد. به هر حال به فضل خداوند متعال، حضور این‌جانب در آن منطقه، ظاهر، از آغاز یک حرکت جدی تبلیغی در آن دیار بود.

پایگاه روحانیون در آن روستا، منزل آقای حسین‌زاده بود.  
قبیل از آن‌ها که به این روستا سفر کنیم، برای روستاییان سخنرانی نکرده بودم. در واقع، شیوه سخن گفتن برای روستاییان را نمی‌دانستیم. یکی دیوار که منبر رفتم احساس کردم که مردم ناراضی هستند، زیرا مطالبی که می‌گفتم برای آن‌ها سنگین بود. صاحبخانه این مطلب را تذکر داد و پیشنهاد کرد که مطالب منتهی‌الامال محدث قمی که برای مردم مفید است، مطرح شود؛ لذا یک دوره منتهی‌الامال را برای مردم گفتم. پس از چند سخنرانی، مردم جدا علاقه‌مند شدند و پس از پایان ماه رمضان، مکرر در سال‌های بعدی برای سخنرانی به آن‌جا می‌رفتم.

به تدریج برای سخنرانی در جمیع بزرگ‌تر آمادگی پیدا کردم و به روستاهایی مانند داوودآباد (حوالی اراک)، ابوزید آباد (حوالی کاشان) و شهرهایی مانند نهاوند، تویسرکان، محلات، بندرعباس، آبادان و زابل برای تبلیغ سفر کردم.

**خاطرهای از داوودآباد**  
داوود آباد روستای بزرگی بود که مردم آن متدین و آشنا به مسائل مذهبی بودند. در آن روستا پیرمردی بود که به قرأت قرآن تسلط کاملی داشت. او یک روز به مناسبتی قرأت صحیح «لَکِنَّا هُوَ اللَّهُ رَبِّي» را به من تذکر داد. تا آن وقت من مانند دیگران، این جمله را «لکن‌ها» می‌خواندم، چنان‌که یکی از خطبای نماز جمعه تهران به همین نحو قرأت کرد. در واقع، این کلمه مخفف «لکن‌ا» است، اما در قرأت برخی در وصل و وقف «لکن‌ها» خوانده‌اند. برخی بدون الف آن را قرأت کرده‌اند، و برخی «لکن‌ا» خوانده‌اند.

**تبعید آیت‌الله مشکینی به شهرهای مختلف**  
آقای مشکینی پس از بازگشت از نجف، حدود یک سال و نیم در مشهد تبعید بود. تلاش‌هایی ظاهر از طرف بیت آقای شریعتمداری، صورت گرفت و ایشان به قم بازگشت. اما به دلیل موقعیتی که ایشان داشت و

فصل‌هایی که صورت می‌گرفت، مجدداً به شهرهای مختلفی از جمله: کاشمر، ماهان و گلپایگان تبعید شد. رفت و آمد ما نزد ایشان زمینه تبلیغ هم بود. البته در کاشمر برنامه تبلیغی نداشتیم، اما در گلپایگان، ماهان و قناتسان از توابع کرمان، برنامه داشتیم. گفتنی است که مردم ماهان استقبال چندانی از مجالس سخنرانی نداشتند.  
**جوپار**  
رفت و آمد به ماهان مقدمه حضور در جوپار گردید. جوپار نیز مانند ماهان در نزدیکی کرمان قرار دارد، در مرحوم آقای زند یکی از افراد سرشناس جوپار میزبان ما بود. خانه او در کنار جوپار و در نقطه خوش آب و هوایی قرار داشت، جوی آبی صاف و پر از ماهی‌های درشت، از میان خانه می‌گذشت. وی به روحانیت علاقه داشت و تنها کسی بود که در این بخش حاضر بود برای تبلیغات مذهبی اقدام کرد. دقیقاً یاد ندارم که چند بار و هر بار چند روز در آن‌جا بودم، ولی به یاد دارم که «جوپار» از سخت‌ترین نقاط بود که برای تبلیغ رفتم، چون خیلی به من سخت گذشت. در آن زمان، درویش‌ها در این منطقه حضور جدی داشتند و مردم استقبالی از مسجد و نماز گزیده نداشتند و مجالس سخنرانی نداشتند. خدای رحمت کند آقای اکبر آشتی، خیلی برای رونق جلسات تلاش می‌کرد. به هر حال به فضل خداوند متعال، حضور این‌جانب در آن منطقه، ظاهر، از آغاز یک حرکت جدی تبلیغی در آن دیار بود.

پس از چند سال که آقای فاکر از زنان آزاد شد، هنگامی که به زیارت ایشان رفتم گفتم: «من سه سال به جای شما زندان رفتم» یا جمله‌ای قریب به این مضمون. درست یادم نیست که چند بار برای تبلیغ به نهاوند رفتم، آخرین بار شهریور ماه ۱۳۵۶ بود که در نیمه ماه مبارک رمضان به ساواک احضار و از نهاوند اخراج شد.

**آبادان**  
آذر ماه سال ۱۳۵۶، برای سخنرانی به حسینیه اصفهانی‌های آبادان دعوت شدم. این حسینیه، پایگاه جوانان انقلابی و طرفداران حضرت امام (ره) بود. موضوع سخنرانی من چنان‌که در گزارش ساواک آمده است، «هبری در اسلام» بود. نکته جالب توجه در این گزارش این است که در آن به نقل از این‌جانب آمده است: «طبق روایات صحیح قبل از ظهور امام زمان، باید در این سرزمین حکومت اسلامی برقرار کرده که برای امام زمان سرباز فداکار تربیت نماید».

یکی از شهرهایی که مکرر برای تبلیغ به آن‌جا مسافرت کردم، «بندرعباس» است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی به «هرمزگان» تغییر یافت. در این شهر بزرگ، مردم استقبال چندانی از مراسم مذهبی نداشتند. محور جلسات مهم مذهبی، مرحوم آقا مظفری و دوستانش بودند. مغازه مرحوم مظفری پایگاه روحانیون بود که برای تبلیغ به این استان سفر می‌کردند. پیش از پیروزی انقلاب اسلامی، مکرر توفیق سفر تبلیغی به این استان را پیدا کردم. معمولاً مجالس

## پاورقی

Research@kayhan.ir

در مسجد فاطمیه و مسجد کوفه برگزار می‌شد. آخرین بار در اردیبهشت ۱۳۵۷ و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی بود که ده روز در مسجد فاطمیه برنامه سخنرانی داشتیم، اما پس از سه، چهار روز، ساواک مانع ادامه چلد شد. من برای خداحافظی از مردم، ایستاده، چند کلمه صحبت کردم و خداحافظی نمودم. پس از آن صحبت، تظاهرات مردمی آغاز شد و به تدریج گسترده‌تر شد و همچنان تا پیروزی انقلاب اسلامی ادامه یافت.

**تویسرکان**  
یکی دیگر از شهرهایی که برای تبلیغ به آن‌جا سفر کردم «تویسرکان» بود. این ایام مصادف با تبعید آقایان: محمد مؤمن، احمدی خمینی و احتمالاً آقای صالحی نجف‌آبادی به تویسرکان بود. در این ایام، من بیشتر در منزل آقای مؤمن بودم. ظهراً در مسجدی که ایشان نماز می‌خواند، منبر می‌رفتم و شب‌ها در مسجد آقای احمدی، سخنرانی می‌کردم که جمعیت زیادی برای استماع سخنرانی جمع می‌شدند.

**زابل**  
دهه اول محرم سال ۱۳۵۷ و در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی به زابل دعوت شدم. میزبان، شهید حسینی امام جماعت مسجد حکیم بود. فضای سیاسی کشور به‌شدت بحرانی بود. با هوایا به زاهدان آمدم. اوضاع شهر غیر عادی بود. هر لحظه احتمال می‌رفت از سوی طرفداران رژیم مورد هجوم قرار گیرم. شهید حسینی به زاهدان آمده بود تا مرا همراهی کند. به منزل یکی از دوستان ایشان وارد شدیم، ایشان برای دفاع از مهمان خود، گویا چوب یا چیزی شبیه به آن تهیه دیده بود که به شوخی به آن اشاره می‌کرد.

همراه آن شهید بزرگوار به زابل آمدم. هر شب در مسجد ایشان سخنرانی داشتیم. به تدریج بر تعداد شرکت کنندگان افزوده شد تا این‌که نخستین تظاهرات مردمی علیه رژیم آغاز شد. شنیدم یکی از روحانیون بزرگ شهر که ظاهراً از اقوام شهید حسینی بود، گفته بود: «این همه می‌گویند انقلاب، انقلاباً ما باید باشیم که انقلاب تحقق پیدا کند، با این حرکات ما کشته می‌شویم!»

ساواک حلسل شد، تماس‌های تلفنی اندازی و تهدیدآمیز به منزل شهید حسینی فراوان بود. پس از آخرین سخنرانی، ظاهراً در شب عاشورا، بطور مخفیانه از شهر خارج شدم. بعد به من خبر دادند که پس از خروج شما، احتمالاً شب بعد، مأموران شاه به مسجد ریختند و درها و شیشه‌ها را شکستند...

**خراسان**  
یکی دیگر از استان‌هایی که در آستانه پیروزی انقلاب اسلامی برای سخنرانی رفتم، خراسان بود. آقای موسوی خراسانی مرا برای سخنرانی به مسجدی که در آن اقامه جماعت می‌کرد دعوت کرد. اما پس از چند جلسه، اطلاعات شهربانی مرا خواست و پس از زور، مانع از ادامه سخنرانی‌ها شد. با توجه به شرایط آن روز، شهید هاشمی نژاد و آقای طیبی و آقای حمای که از معروف‌ترین چهره‌های مبارز خراسان شناخته می‌شدند، به دیدن آمدند. شنیدم پس از تعطیل کردن جلسه سخنرانی، مزدوران رژیم به مسجد ریختند، حاضران را کتک مفصلی زدند. یکی از مجروحان این حادثه در آن مسجد گورفرشاد دیدم.

**در یک فضای قضایی و دیوان‌سالارانه که در آن نگرانی‌ها برای زندگی خصوصی و کرامت انسانی به میزان زیادی کاهش یافته است، دادگاه‌ها در ایفای وظایف خود به گونه فزاینده‌ای به سمت اعطای صلاحیت وسیع به مقامات حکومتی - علی‌الخصوص پلیس - انحراف پیدا کرده‌اند.**

برهنه‌سازی و معاینه بدنی قرار داد. این «جواز معاینه» اکنون به ایست‌های کنار جاده‌ای تسری یافته، در حالی که مأموران پلیس در سرتاسر کشور شروع کرده‌اند به اعمال برهنه‌سازی و معاینه بدنی کنار جاده‌ای بدون هرگونه آثار جرمی و بدون جواز - برخی از این اعمال، معاینات مقعد و مهبل را شامل می‌شود.



مبنی بر اینکه عوامل حکومت قبل از اینکه بتوانند به اموال ما دست درازی کنند، باید مجوز داشته باشند (مجوزی که در عصر دادگاه‌های انقلاب و صدور بی‌کنشکاش مجوزها، پیش یا افتاده بود)، متمرکز شده‌ایم که از درک درست بخش اول بیانیه که بر حق امنیت «جسم‌ها، خانه‌ها، اوراق هویت و مایملک» ما صراحت دارد، کوتاهی می‌کنیم.

این بدین معنی است که هدف حمایت‌های متمم چهارم این بود که نه تنها به هر جا می‌رویم حامی باشیم، بلکه در مورد همه موضوعاتی که به ما تعلق دارد، به کار آید - چه جسم شخص ما، چه اطلاعاتی زیست‌سنجی ما، چه مایملک ما، چه خانواده ما و چه شیوه زندگی ما، در حالی که هدف حقیقی این متمم، حمایت از اموال و اجسام ما در برابر دخالت‌های غیرمجاز حکومت است. نیت اخلاقی در پس این متمم، حمایت از کرامت انسانی است. اما در روزگاری که حکومت دائم امنیت ملی را به عنوان توجیهی برای تخلف‌های بی‌پایان خود از قانون اساسی بهانه می‌کند، این تصور که یک شهروند عملاً بتواند در برابر این زاده‌وری‌های حکومت «در امان» باشد یا مورد حمایت قرار گیرد، به گونه فزاینده‌ای نامعقول به نظر می‌رسد.

در یک فضای قضایی و دیوان‌سالارانه که در آن نگرانی‌ها برای زندگی خصوصی و کرامت انسانی به میزان زیادی کاهش یافته است، دادگاه‌ها در ایفای وظایف خود به گونه فزاینده‌ای به سمت اعطای صلاحیت وسیع و مقامات حکومتی - علی‌الخصوص پلیس - انحراف پیدا کرده‌اند.

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

## با حضور در نیازمندیهای روزنامه کیهان کار خود را گسترش دهید

www.adakmarine.ir - info@adakmarine.ir

**فصل یازدهم:** غارت شدیم، مورد تجاوز قرار گرفتیم و کرامت خود را از دست دادیم «متمم چهارم به منظور حمایت از ما در برابر مقامات مستبد حکومتی، در قانون اساسی طراحی شده بود. این سپر محافظ عملاً فرو پاشیده، آزادی و کرامت شخصی ما دست‌خوش هوس‌های پلیس محله، پلیس بزرگراه و مسئولان زندان شده است. طراحان این متمم بایستی از این اوضاع منجر باشند.»  
**هرمن شوآر تز، نیشن**  
ما در آمریکا به قدری بر قید متمم چهارم

## آمریکا میدان نبرد - ۲۷

# آرزوهای مردم زیر چکمه تحقیر و اهانت پلیس آمریکا

مبنی بر اینکه عوامل حکومت قبل از اینکه بتوانند به اموال ما دست درازی کنند، باید مجوز داشته باشند (مجوزی که در عصر دادگاه‌های انقلاب و صدور بی‌کنشکاش مجوزها، پیش یا افتاده بود)، متمرکز شده‌ایم که از درک درست بخش اول بیانیه که بر حق امنیت «جسم‌ها، خانه‌ها، اوراق هویت و مایملک» ما صراحت دارد، کوتاهی می‌کنیم.

این بدین معنی است که هدف حمایت‌های متمم چهارم این بود که نه تنها به هر جا می‌رویم حامی باشیم، بلکه در مورد همه موضوعاتی که به ما تعلق دارد، به کار آید - چه جسم شخص ما، چه اطلاعاتی زیست‌سنجی ما، چه مایملک ما، چه خانواده ما و چه شیوه زندگی ما، در حالی که هدف حقیقی این متمم، حمایت از اموال و اجسام ما در برابر دخالت‌های غیرمجاز حکومت است. نیت اخلاقی در پس این متمم، حمایت از کرامت انسانی است. اما در روزگاری که حکومت دائم امنیت ملی را به عنوان توجیهی برای تخلف‌های بی‌پایان خود از قانون اساسی بهانه می‌کند، این تصور که یک شهروند عملاً بتواند در برابر این زاده‌وری‌های حکومت «در امان» باشد یا مورد حمایت قرار گیرد، به گونه فزاینده‌ای نامعقول به نظر می‌رسد.

در یک فضای قضایی و دیوان‌سالارانه که در آن نگرانی‌ها برای زندگی خصوصی و کرامت انسانی به میزان زیادی کاهش یافته است، دادگاه‌ها در ایفای وظایف خود به گونه فزاینده‌ای به سمت اعطای صلاحیت وسیع و مقامات حکومتی - علی‌الخصوص پلیس - انحراف پیدا کرده‌اند.

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶۲۷-۹
۲۲۷۱۲۹۷۶	۶۵۲۲۲۹۳۳ - ۰۹۱۲۱۲۳۰۰۴۹
۸۸۹۰۰۸۶۷ - ۸۸۸۰۱۵۵۲	۰۳۶-۲۲۲۲۶۰۱۳ - ۲۲۲۲۴۴۱۱
۶۶۵۹۲۲۶۶ - ۶۶۵۹۳۰۱۰-۱۱	۷۷۹۰۹۹۳۹ - ۷۷۹۳۳۸۸۸
	۷۲۳۲۱۹۳۸

## با حضور در نیازمندیهای روزنامه کیهان کار خود را گسترش دهید

www.adakmarine.ir - info@adakmarine.ir

فصل یازدهم: غارت شدیم، مورد تجاوز قرار گرفتیم و کرامت خود را از دست دادیم «متمم چهارم به منظور حمایت از ما در برابر مقامات مستبد حکومتی، در قانون اساسی طراحی شده بود. این سپر محافظ عملاً فرو پاشیده، آزادی و کرامت شخصی ما دست‌خوش هوس‌های پلیس محله، پلیس بزرگراه و مسئولان زندان شده است. طراحان این متمم بایستی از این اوضاع منجر باشند.»  
**هرمن شوآر تز، نیشن**  
ما در آمریکا به قدری بر قید متمم چهارم

## آمریکا میدان نبرد - ۲۷

# آرزوهای مردم زیر چکمه تحقیر و اهانت پلیس آمریکا

مبنی بر اینکه عوامل حکومت قبل از اینکه بتوانند به اموال ما دست درازی کنند، باید مجوز داشته باشند (مجوزی که در عصر دادگاه‌های انقلاب و صدور بی‌کنشکاش مجوزها، پیش یا افتاده بود)، متمرکز شده‌ایم که از درک درست بخش اول بیانیه که بر حق امنیت «جسم‌ها، خانه‌ها، اوراق هویت و مایملک» ما صراحت دارد، کوتاهی می‌کنیم.

این بدین معنی است که هدف حمایت‌های متمم چهارم این بود که نه تنها به هر جا می‌رویم حامی باشیم، بلکه در مورد همه موضوعاتی که به ما تعلق دارد، به کار آید - چه جسم شخص ما، چه اطلاعاتی زیست‌سنجی ما، چه مایملک ما، چه خانواده ما و چه شیوه زندگی ما، در حالی که هدف حقیقی این متمم، حمایت از اموال و اجسام ما در برابر دخالت‌های غیرمجاز حکومت است. نیت اخلاقی در پس این متمم، حمایت از کرامت انسانی است. اما در روزگاری که حکومت دائم امنیت ملی را به عنوان توجیهی برای تخلف‌های بی‌پایان خود از قانون اساسی بهانه می‌کند، این تصور که یک شهروند عملاً بتواند در برابر این زاده‌وری‌های حکومت «در امان» باشد یا مورد حمایت قرار گیرد، به گونه فزاینده‌ای نامعقول به نظر می‌رسد.

در یک فضای قضایی و دیوان‌سالارانه که در آن نگرانی‌ها برای زندگی خصوصی و کرامت انسانی به میزان زیادی کاهش یافته است، دادگاه‌ها در ایفای وظایف خود به گونه فزاینده‌ای به سمت اعطای صلاحیت وسیع و مقامات حکومتی - علی‌الخصوص پلیس - انحراف پیدا کرده‌اند.

شمال	غرب
۲۲۶۰۳۶۳۵	۶۶۰۰۷۴۷۹ - ۶۶۰۲۴۶